

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۷۰، دوشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۰، ژانویه ۲۰۱۲

تاریخ نگاری دل بخواهی

روایتی از گذشته حزب کمونیست
ایران

صفحه ۳

رضا مقدم

طبقه ی کارگر و دستگیری فعالین کارگری

صفحه آخر

مینا فرخنده

عبور اجباری اصلاح طلبان از استراتژی انتخاباتی

صفحه ۵

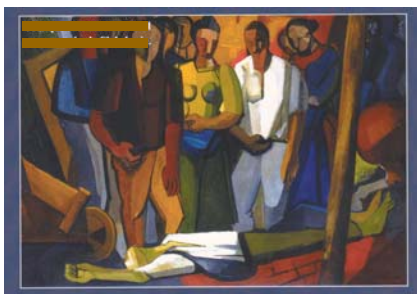
رضا مقدم

در برخی نقاط دنیا بخاطر بی حقوقی مطلق مردم و غیاب طبقه کارگر متشکل در صحنه مبارزه .. سرمایه داری افسار گسیخته، تمامی وجوه فساد، توحش و درنده خوئی خود را به میدان می آورد و این وصف حال جمهوری اسلامی است.

سوء استفاده از قدرت، اختلاس، جعل، فساد، دزدی و تجاوز به ابتدائی ترین حقوق مردم .. تنها جزئی از نمایش هر روزه ی جمهوری اسلام در ایران است.

حاکمان اسلامی ایران از یکسو

در صفحه ۲



”برکنده دارد این، بنیان سست را“

م. زنده رودی

۱۹ نوامبر ۲۰۱۱

بار دیگر، بحران جهانی سرمایه داری سودآوری سرمایه را در سطح جهانی با مشکلات جدی روبرو ساخته و این نظام باز در برابر دوراهی مرگ و زنده گی قرار گرفته و غیر از انداختن بار بحران به دوش توده های طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم جامعه، قادر به ارائه راه حل دیگری نیست!.. با وجودی که در سرتاسر دنیا فریاد اعتراض مردم بجان آمده از تعرض و زورگویی سرمایه داری، صحنه خیابان های شهرهای بزرگ دنیا را به میدان جنگ مبدل کرده است!

ارابه کهنه این نظام، همچنان به دور میدان می چرخد و همچنان ما بردگان کار و در واقع اکثریت جامعه انسانی را در زیر چرخ هایش له می کند. سودآوری بر پایه استثمار اکثریت جامعه محور اصلی این نظام است که برای حفظ آن از هیچ خشونت و جنایتی پرهیز نمی کنند، این قانونی عمومی و بخشی از سرشت نظام سرمایه داری است! ولی با این حال

فاجعه ی غدیر

جنایت دیگری از سوداگران کار

شمار کارگران جان باخته ای که در آتش انفجار کوره کارخانه فولاد غدیر یزد در شامگاه ۲۱ آذر ۱۳۹۰ سوختند به هجده تن رسید. در پی این فاجعه آشکار شد که در همین کارخانه، که سوانح روزمره کار امر پیش و پا افتاده در آن است، از چهار سال پیش تا کنون پنج حادثه مشابه با تلفات جانی روی داده است.

این نه اولین و نه آخرین جنایتی ست که حرص و آز بی پایان سرمایه داری در کسب سود در ایران می آفریند. حوادث ناشی از نالایمی محیط کار یکی از جاری ترین معضلات کارگری در ایران است. ایران در جرگه کشورهای ست که از نازل ترین سطح استاندارد های ایمنی کار در جهان برخوردارند. کارگران ایران پیوسته در خطر مرگ و از کار افتادگی و بیماری های ناشی از فقدان یا کمبود های ایمنی کار به سر می برند، تا جایی که سازمان پزشکی قانونی هم به این واقعیت اعتراف کرده است که به شکل میانگین روزانه چهار کارگر در اثر حوادث کار جان خود را از دست می دهند؛ و این روندی ست که با سرعت به وخامت می گراید به نحوی که اداره روابط عمومی و امور بین المللی این سازمان در پایان آبان سال جاری از افزایش ۱۸،۸ درصدی تلفات ناشی از کار در ایران نسبت به سال ۸۹ گزارش می دهد.

با وجود چنین روندی از رواج حوادث ناشی از نالایمی محیط کار تا کنون هیچ نمونه ای از مجازات عاملین جنایات کار در ایران وجود نداشته است. در میان عاملین این جنایات علاوه بر کارفرمایان در جستجوی سود هر چه بیشتر و هزینه هر چه کم تر، رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد که نه تنها دفاع از جان و سلامت کارگران وظیفه ای بر دوش نهادهای آن نیست، بلکه کارکرد اصلی آن تامین بقای خشونت بار ترین مناسبات مبتنی بر استثمار نیروی کار است

در صفحه ۲

فاجعه ی غدیر

جنایت دیگری از سوداگران کار

محاکمه و مجازات عاملین جنایات کار در ایران محاکمه رژیم جمهوری اسلامی نیز هست که مسئولیت حفظ و ادامه کاری مناسبات مبتنی بر سود آوری سرمایه به وحشیانه ترین شیوه ها را بر عهده دارد.

در همه جای جهان تنها راهی که خطر حوادث کار را تقلیل می دهد دخالت و نظارت مستقیم کارگران در امر حفاظت از ایمنی در محل کار است. در ایران که استثمار نیروی کار به بی پروا ترین و وحشیانه ترین شکل انجام می گیرد این ضرورت با وضوح بیشتری خود را نمایان می کند. فقدان تشکل های کارگری که با ایجاد نهاد های لازم در محیط کار کارفرمایان را مجبور به رعایت استانداردهای ایمنی کنند، عاملی ست که در افزایش خطر حوادث و سوانح و بیماری های ناشی از کار و محیط کار برای کارگران مهم ترین نقش را بازی می کند.

برادر یکی از کارگران جان باخته تمامیت این استثمار وحشیانه نیروی کار در ایران را که در کارخانه فولاد غدیر بازتاب می یابد و توسط نهادهای جمهوری اسلامی نگاهبانی می شود چنین توصیف می کند "مالکان این کارخانه صرفاً روی فقر کارگران حساب باز می کنند و آنان را به کار می گیرند؛ به بیان دیگر کار را با جان کارگران معاوضه می کنند و کسانی که به این کارخانه اجازه کار داده اند بدون این که بازرسی و نظارت بر امنیت جانی کارگران داشته باشند از مقصران حادثه اند". او هم چنین با پافشاری بر ضرورت محاکمه عوامل این حادثه وعده های معیشتی معاون روابط وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی را در شکستن عزم خانواده ها برای پی گیری شکایت خود بی تاثیر می داند.

نشریه به پیش! ضمن تسلیت به خانواده (های) کارگران جان باخته کارخانه فولاد غدیر همراه با آنان خواستار محاکمه و مجازات عاملین این جنایت است.

از صفحه ۱

"برکنده دارد این ..."

با عنوان کردن بیکاری و عدم سود آوری سرمایه، تهدید کشورهای خارجی و تحریم اقتصادی کوشش می کنند فقر مستولی بر اکثریت این جامعه و علی الخصوص طبقه کارگر را توجیه کنند و از سوی دیگر نه تنها دامنه اختلاس های افسانه ای ۳۰۰۰ میلیارد تومانی و ۱۰۰۰ میلیارد تومانی و غیره .. تمام عرض و طول دارودسته دزدان و شرکایشان را در جمهوری اسلامی در نوردیده، بلکه بطور علنی هم با اختراع و تصویب انواع و اقسام قوانین، راهکارهای دزدی علنی را برای یکدیگر هموار می سازند، چندانکه دوشنبه همین هفته مجلس شورای اسلامی لایحه ای تصویب کرد که بر طبق آن: نمایندگان این مجلس پس از اتمام دوره نمایندگی شان، در هر کجا که استخدام شوند، دولت موظف است حقوقشان را تا ۸۰٪ آنچه در دوران نمایندگی مجلس می گرفته اند، تأمین کند و در صورتی که حقوقشان کم تر از ۸۰٪ دوره نمایندگی مجلس باشد بقیه اش را دولت باید از خزانه به آنها بپردازد!!

باید توجه داشت که حقوق یک نماینده مجلس شورا، معادل حقوق یک وزیر است (برای نمونه بر طبق فیش حقوقی سید محمد رضا جهرمی، وزیر کار، ایشان هر ماهه بیش از ۲۹ میلیون و هفتصد هزار تومان حقوق می گیرد، بعلاوه مزایا، که آن هم گاهی بیش از ۱۶ میلیون تومان می شود). اکنون برای باقی عمر یک نماینده مجلس نیز ۸۰٪ این مجموعه، یعنی ۳۶ میلیون تومان پیش بینی شده است و به این ترتیب اگر نماینده ای مثلاً پس از اتمام دوره نمایندگی در محلی با حقوق ۳ میلیون تومان در ماه استخدام شود، دولت تعهد می دهد که مابه التفاوت را تا ۳۶ میلیون تومان از خزانه به ایشان پرداخت کند، یعنی هر ماه ۳۳ میلیون تومان به در خانه اش می فرستند، آن هم از خزانه، یعنی از جیب کارگران و زحمتکشان (مقایسه کنید با ۳۳۰ هزار تومان حداقل حقوق کارگران) و این روال تا آخر عمر نماینده مزبور ادامه دارد! در این مورد یکی از نمایندگان مجلس حجت الاسلام مصباحی مقدم، این طور به خبرنگاران توضیح می دهد: "به طور طبیعی کسانی که دوره نمایندگی شان پایان می یابد و رتبه حقوقیشان در

به پیش!

حد یک وزیر است به طور طبیعی چهار سال زندگی خود را در یک سطحی تنظیم می کنند که برگشتش به سطح قبل از دوره نمایندگی تا حدود زیادی دشوار است."

وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا چنین قانونی برای همه کارمندان کشور غیر از نمایندگان اجرا نمی شود، گفت: "مگر توان مالی در دولت به اندازه ای است که برای همه کارمندان کشور چنین مصوبه ای قابل اجرا باشد؟"

در شرایطی که علی رغم گرانی ارزاق و اعلان خط فقر بالای یک میلیون تومان، شورای سه جانبه تصمیم گیری وزارت کار، با بیشر می حداقل حقوق کارگران را ۳۳۰ هزار تومان اعلان می کند، در شرایطی که بسیاری از کارخانه جات حتی همین شندرغاز حقوق را هم ۸، ۱۰، ۲۰ ماه و حتی بیشتر عقب انداخته و نداده اند، در شرایطی که بخش بزرگی از طبقه کارگر را از ابتدائی ترین سطوح بیمه، به بهانه کوچک بودن کارگاه محروم کرده اند!

آری در همین شرایط است که، وزیر اقتصاد عامل اصلی دزدی ۳۰۰۰ میلیارد تومانی را قهرمان صنعتی می نامد! و نمایندگان مجلس شورای اسلامی که به گفته رئیس همین دولت حداقل ۱۰ نفرشان در این اختلاس شرکت داشته اند، بجای محاکمه و توبیخ، تشویقی می گیرند و چنین حقوق های بادآورده ای را برای بازنشسته گی شان تصویب می کنند و به این ترتیب، با وجود تمام مقدمه چینی های بالا، مبنی بر تحریم های جهانی و نزول نرخ سود آوری سرمایه و غیره ... آنچه تعطیل نمی شود، همانا غارت و چپاول طبقه کارگر است. و همچنان، هر ندای حق طلبانه ای برای احقاق ابتدائی ترین مطالبات طبقه کارگر محکوم به چندین بار حبس می گردد. خبر می شویم که: علی نجاتی عضو سندیکای نیشکر هفت تپه، با وجود وضعیت نامساعد جسمی، برای دومین بار به همان اتهام قبلی "دفاع از حقوق انسانی کارگران" به زندان افتاد!

بدون دخالت طبقه کارگر متشکل، در به همین پاشنه خواهد چرخید!

زنده باد تشکیلات رزمنده طبقه کارگر

bepish@hotmail.fr

به پیش!

مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است.
به پیش! در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن می رساند.

تاریخ نگاری دل بخواهی

روایتی از گذشته حزب

کمونیست ایران

رضا مقدم، ۳۰ آذر ۱۳۹۰

قسمت اول

در پاسخ به مقاله "تناقضات حزب کمونیست ایران و سانترسیم" (احمد شقاقی - به پیش شماره ۶۹) هلمت احمدیان مقاله ای با نام "رابطه تنوری و پراتیک در نزد "اتحاد سوسیالیستی کارگری" (جهان امروز شماره ۲۸۲، نیمه دوم آبان ۱۳۹۰) نگاشته که توضیح نکاتی را ضروری کرده است.

مقاله احمد شقاقی بر سیاستهای یک دوره معین چند ساله تمرکز کرده و قصد واکاوی تاریخ حزب کمونیست ایران و انشعاباتش را نداشته است. اتحاد سوسیالیستی کارگری هیچگاه خود را انشعابی از جریانات حزب کمونیست ایران ندانسته است. اعضای آن سابقه سیاسی متفاوتی دارند و تحلیل واحدی از گذشته سیاسی یکدیگر و احزاب و سازمانهایی که با آن فعالیت میکردند ندارند و لازم هم نیست که داشته باشند. همین قدر که نسبت به سابقه سیاسی یکدیگر قضاوت منصفانه و از آن مهمتر غیر دلخواهانه و متکی بر اسناد داشته باشند کافی است. اما حزب کمونیست ایران ترجیح داده تا در پاسخ به مقاله احمد شقاقی سابقه سیاسی بعضی از اعضای اتحاد سوسیالیستی کارگری که حدود بیست سال قبل عضو حزب کمونیست ایران بوده اند را بمیان بکشد تا به خیال خود راه گریزی برای طرفه از پاسخ به مسائل کنونی بیابد. اگر هلمت احمدیان پاسخ قانع کننده ای برای موضوعاتی که احمد شقاقی طرح کرده داشت پای سابقه فعالیت من و ایرج آزرین در حزب کمونیست ایران را به میان نمی کشید. بر فرض محال که شما در شیطان سازی از ما محق باشید، که مطلقاً نیستید، اینها که جواب مقاله احمد شقاقی نیست. احمد شقاقی طبعاً بحثهای خود را بر سر آن موضوعات ادامه خواهد داد اما تا آنجا که به علت جدایی ها از حزب کمونیست ایران بر می گردد وی نیز مانند هر پژوهشگری بسراغ مباحثات طرفین در سال ۱۳۷۰ رفته که در کتاب ۲۷۰

صفحه ای "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق، اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناح های حزب کمونیست ایران" (ژوئیه ۱۹۹۳) درج شده است. آیا هلمت احمدیان کتاب دیگری که حاوی اسناد و منعکس کننده مباحث درونی آنزمان باشد را سراغ دارد که به احمد شقاقی و امثال وی معرفی کند تا آنها با فاکتهای همه جانبه تری درباره آن مقطع از حیات حزب کمونیست ایران قضاوت کنند؟

مقاله احمد شقاقی بسیار محترمانه بود و کوشیده بود که از نظر خود نقاط ضعف و قدرت حزب کمونیست ایران را توامان ببیند اما هلمت احمدیان اشاره به نقاط قدرت حزب را "اعتراف" نامیده است! نزد هلمت احمدیان در نقد باید به طرف مقابل طعنه زد، مثلک گفت و نسبتهای ناروا داد و غیره، یعنی کاری که ایشان در مورد اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالینش ابداً مضایقه نکرده و حتی گشاده دستی به خرج داده است. اما از اینها بگذریم. چرا که بیانگر خشم و عصبانیت هلمت احمدیان هست اما حاوی استدلالی نیست. این نوشته هدفش نشان دادن سخنان غیر مستند و تاریخ سازی دلخواهی هلمت احمدیان از یک دوره معین از گذشته حزب کمونیست ایران است.

هلمت احمدیان نوشته است: "بر خلاف آنچه که آقای شقاقی در نوشته اش آورده اند انشعاب در حزب کمونیست ایران نه بر سر ارزیابی از حمله آمریکا به عراق و مواضع متفاوت در قبال آن و یا موضوع قیام مردم کردستان عراق بر علیه رژیم بعث، آنگونه که در آنزمان ادعا می شد و اکنون نیز نویسنده "اتحاد سوسیالیستی" آنرا تکرار می کند، بلکه بر سر تفاوت در استراتژی و سیاست کومه له در برخورد به عواقب ختم جنگ ایران و عراق در ارتباط با ادامه کاری نیروی مسلح کومه له بود. دیالوگ بر سر حمله آمریکا به عراق و ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق می توانست مدتها ادامه داشته باشد و وحدت عمل حزب محفوظ هم بماند. حساسیت مسئله نه بر سر این موضوع، بلکه یک سال قبل از آن و بر سر سیاست و عملکرد ما در مقابل عواقب ختم جنگ ایران و عراق بود. رهبری حزب و بخشی از رهبری کومه له که با وی همراه بود در مقابله با وضعیت جدید قافیه را باخته بود و به جای تلاش برای حفظ ادامه کاری بخش علنی تشکیلات کومه له و

به پیش!

مشارکت فعال در تخفیف مشکلات ناشی از وضعیت جدیدی که پیش آمده بود، مقرهای کومه له در کردستان عراق را به کانون بحث هائی تبدیل کرده بودند که هیچ ربطی به شرایط عینی که پیش آمده بود نداشتند. به جای برخوردی رزمنده، انقلابی و مسئولانه در قبال نتایج ناشی از ختم جنگ ایران و عراق، آنگونه که از یک کومه له کمونیست انتظار می رفت، حتی قادر به سازمان دادن یک عقب نشینی منظم و آگاهانه هم نبود و تنها راه هزیمت را پیش پا می گذاشت."

روایت هلمت احمدیان از موضوع عواقب ختم جنگ ایران و عراق برای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در تیرماه ۱۳۶۷ و همچنین علت جدایی ها در آذر ۱۳۷۰ غیر مستند و لذا بی اعتبار است. روایت هلمت احمدیان از این دو واقعه مهم در گذشته حزب غیر حقیقت جویانه و دلخواهی است. هلمت احمدیان حقیقت را فدای منفعت سیاسی یک خط مشی معین کرده است. ایشان بعنوان سردبیر یک نشریه دیگر اینرا حتماً باید بدانند که بحث بر سر بررسی گذشته حزب کمونیست ایران می تواند تنها متکی بر اسناد باشد و اختلاف نظر حول آن نیز تنها می تواند حول تفاسیر متفاوت از اسناد صورت گیرد نه کنار گذاشتن اسناد و ادعاهای بی پایه و اساس. اکنون در سه ماهه آخر سال ۹۰ هستیم و دهه ۴۰ نیست که تعداد دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی در کردستان انگشت شمار باشند و کارگران ایران اغلب سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند. اکنون امری عادی است که کارگران در ایران مدرک تحصیلی لیسانس داشته باشند و عادی تر وفور فارغ التحصیلان دانشگاهی در شهرهای کردستان است. نزد اینها نه تنها تاریخ سازی شما از گذشته حزب کمونیست ایران بی اعتبار است بلکه برای جلب توجه چنین خوانندگانی باید بتوانید توضیح دهید از میان مکاتب و روشهای مختلف بررسی تاریخی و تحلیلی حزب از کدام روش استفاده می کنید و استدلال کنید که چرا این روش معین به هدف شما کمک می کند و نه روشهای دیگر.

عواقب پایان جنگ ایران و عراق

هنگامی که پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب در نیمه دوم تیرماه ۱۳۶۷ در جریان بود خمینی جام زهر را سر کشید و با آتش بس در

جنگ ایران و عراق موافقت کرد. طبعاً کمیته مرکزی حزب فوراً دستور جلسات خود را تغییر داد و موضوع پایان جنگ را در دستور گذاشت. پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب فوراً یک اطلاعیه علنی درباره آتش بس داد، همچنین یک قطعنامه علنی در تحلیل پیامدهای سیاسی آتش بس تصویب کرد که در نشریات آن زمان حزب درج شد و یک سند داخلی تصویب کرد بنام "ختم جنگ ایران و عراق و موقعیت و وظایف ما در کردستان". این سند حاوی پیش‌بینی مخاطراتی بود که صلح ایران و عراق می‌توانست برای فعالیت بخش علنی (اردوگاهها و فعالیت نظامی) ما در نوار مرزی در کردستان عراق داشته باشد، و همچنین حاوی اقداماتی برای مقابله با عواقب و یا کاهش آن بود. در یک اقدام تکمیلی همچنین کمیته مرکزی حزب یک کمیسیون تخصصی و آشنا به منطقه کردستان و مسائل و مشکلات کومه له ایجاد کرد متشکل از اعضای کمیته مرکزی کومه له که در خارج بودند. حاصل کار این کمیسیون نیز تهیه دو سند تکمیلی بود که به کمیته مرکزی کومه له داده شد باضافه آنکه این کمیسیون موظف شد تا در تمام اقداماتی که از اروپا باید انجام شود، فعالانه مشارکت کند.

کمیته مرکزی کومه له (اکثریت آنها) با قسمتهایی از این اسناد که خواستار سبک شدن اردوگاهها و پذیرش محدودیت‌هایی برای مبارزه نظامی بود، مخالفت کردند و مخالف اجرای این مفاد از اسناد پلنوم کمیته مرکزی حزب بودند. ابراهیم علیزاده در این پلنوم دوازدهم شرکت نداشت و بعداً در جلسه با اعضای کمیته مرکزی حزب در ترکیبهای متفاوتی چند بار ملاحظات و اختلافات کمیته مرکزی کومه له را بیان کرد. با این حال نظر کمیته مرکزی حزب تغییر نکرد و اگر چه در سطح بحث هر دو سوی مجادله تعدیلهای در مواضع خود را پذیرفتند اما کمیته مرکزی حزب بر اجرای سند خود پافشاری کرد. دو کمیته مرکزی (حزب و کومه له) که هر دو منتخب کنگره تشکیلات خود بودند با هم اختلاف داشتند و از نظر سلسله مراتب تشکیلاتی کمیته مرکزی کومه له می‌بایست مصوبات کمیته مرکزی حزب را اجرا می‌کرد. به همین دلیل کمیته مرکزی کومه له در پلنوم خود ملاحظاتشان را بیان کردند اما

قراری در رد یا مخالفت با سند پلنوم دوازدهم تصویب نکردند و در عین حال در عمل در مقابل اجرای آن مقاومت می‌کردند و در همین راستا در بخشهایی از تشکیلات نیز همین تبلیغات فعلی هلمت احمدیان، یعنی موسوم کردن طرح سبک کردن اردوگاهها و اعزام به "طرح هزیمت"، را شروع کردند.

هلمت احمدیان بجای اینکه بنویسد پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب، می‌نویسد "رهبری حزب و بخشی از رهبری کومه له که با وی همراه بود". این صحیح نیست و یک بیان توطئه‌گرانه از ترکیب اعضای کمیته مرکزی حزب است. همواره تعدادی از اعضای کمیته مرکزی حزب همزمان عضو کمیته مرکزی کومه له هم بودند و به این اعتبار کاملاً طبیعی بود که اینها مدافع سیاستهای حزب در کومه له باشند چرا که خودشان به آن سیاستها رای داده بودند. هلمت احمدیان کاملاً آگاه است که از هیچ جنبه‌ای و حتی از نظر اخلاقی نمی‌تواند به کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم حزب چنین نسبت‌های ناروایی دهد که "تنها راه هزیمت را پیش پا می‌گذاشت". او با حذف نام پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب و کمیسیون تخصصی آن که از اعضای کمیته مرکزی کومه له بودند، راه را باز می‌کند تا حقیقت ماجرا را پنهان کند.

هلمت احمدیان در آن زمان عضو کمیته مرکزی کومه له نبود و در واحد انتشارات فعالیت می‌کرد. البته در چهارچوب کمک به ایجاد اتحاد در کل حزب، این مرسوم بود که مصوبات کمیته مرکزی بر سر موضوعات مهم نظیر همین سند مورد بحث، در اختیار کادرهای ارشد حزب و کومه له نیز قرار گیرد. بخاطر ندارم که در آن زمان هلمت احمدیان در زمره این رده از کادرها بود و این سند را دریافت کرده باشد. منتها مصوبه پلنوم کمیته مرکزی بنام "ختم جنگ ایران و عراق و موقعیت و وظایف ما در کردستان" و همچنین هر دو سند کمیسیون تخصصی کمیته مرکزی حزب بعنوان ضمیمه گزارش عملکرد حزب به کنگره سوم ارائه شد. متأسفانه من الان دسترسی به این اسناد ندارم تا آنرا منتشر کنم. نسخه‌های از این اسناد حتماً در آرشیو حزب هست و برای یک بحث اصولی و متکی بر فاکت لازم است هلمت احمدیان آنرا منتشر کند و با استناد به مفاد این اسناد برای خوانندگان ثابت کند که کمیته مرکزی حزب

"به جای برخوردی رزمنده، انقلابی و مسئولانه در قبال نتایج ناشی از ختم جنگ ایران و عراق، آنگونه که از یک کومه له کمونیست انتظار می‌رفت، حتی قادر به سازمان دادن یک عقب‌نشینی منظم و آگاهانه هم نبود و تنها راه هزیمت را پیش پا می‌گذاشت." شما حق ندارید بخاطر منافع سیاسی روزتان این وقایع در تاریخ حزب را تحریف کنید. صحیح نیست که اختلاف کمیته مرکزی کومه له با سند مصوب پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب را اینگونه روایت کنید.

پیش‌بینی کمیته مرکزی حزب این بود که با پیشرفت مذاکرات صلح بین ایران و عراق، هر دو کشور به این سمت خواهند رفت که به اپوزیسیونهای یکدیگر اجازه ندهند از خاکشان برای فعالیت علیه یکدیگر استفاده شود. بر این مبنا پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی طرحهایی برای مقابله با آن مخاطرات تهیه و تصویب کرد. اما قبل از اینکه مذاکرات صلح ایران و عراق به سرانجامی برسد صدام حسین به کویت حمله و آنرا اشغال کرد. با حمله آمریکا به عراق برای بیرون راندن وی از کویت، ارتش عراق تار و مار و قتل عام شد و از جمله در سند شکستی که رژیم صدام حسین امضا کرد ارتش خود را از کردستان بیرون برد. بدین ترتیب آن محدودیتی که سند پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب پیش‌بینی می‌کرد رژیم صدام برای فعالیت نظامی کومه له ایجاد کند را به شکل شدید تر ابتدا جلال طالبانی و مسعود بارزانی بدلیل مناسبات حسنه اشان با ایران علیه فعالیت نظامی کومه له ایجاد کردند، و این محدودیتها پس از سقوط صدام توسط رژیم دست‌نشانده آمریکا در عراق دنبال و تشدید شد. به سبب این شرایط در تمام این سالها کومه له همان جهتگیری‌های سند پلنوم دوازدهم که برای چنین شرایطی تصویب شده بود را به اجرا گذاشته اما نه تنها بد و بیراه‌های آن زمان خود را پس نگرفته است بلکه در هر بحث و پلمیکی که در بگیرد همین بد و بیراه‌های باستانی را تکرار می‌کند. لطفاً آن اسناد را منتشر کنید تا خوانندگان بدانند جهت‌گیری کدام یک از آن اسناد را خودتان اجرا نکردید!

سند پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب منتخب کنگره دوم حزب از جمله سه جهت‌گیری عمده داشت و اقداماتی را برای تحقق آن جهت‌گیریها تصویب کرده بود. این سه جهت‌گیری بحث برانگیز شد و با

تاریخ نگاری دل بخواهی

مخالفت اکثریت کمیته مرکزی کومه له روبرو گشت. این مخالفت دو جنبه داشت. یک، مخالفت با خود آن جهتگیری و طبعاً اقدامات مشخص برای تحقق آن. دو، موافقت با آن جهتگیریها اما مخالفت با اقدامات معین برای تحقق آن و بطور مثال پیشنهاد راههای تعدیل شده تر و یا مناسب تر. پلنوم کمیته مرکزی حزب تاکیدش بر جهت گیریها بود و نه اقدامات معین و کمیسیون تخصصی کمیته مرکزی هم که از اعضای کمیته مرکزی کومه له در خارج بودند قرار بود به اتکا با آشنایی که از مسائل تشکیلات کومه له و کردستان دارند راههای مناسب را تهیه و تدوین کنند. یکی از جهت گیریها این بود: حفظ ظرفیت نظامی کومه له اما پذیرش محدودیت و انعطاف در فعالیت نظامی که به نوعی خواهان کاهش و تغییر اشکال فعالیت نظامی کومه له بود. من وارد این بحث نمی شوم که کومه له در بیست ساله گذشته چقدر "عملیات نظامی" داشته است. فعالیت نظامی کومه له به دست خود شما و به درست کاملاً قطع شده اما هنوز تصمیم پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی وقت حزب را به حساب اشخاص معینی می گذارید و در این نوشته هلمت احمدیان مشخصاً من و ایرج آزرین را تکفیر می کنید، یعنی از جمله کسانی که چنین شرایطی را پیش بینی می کردند و خواستار کاهش و تغییر اشکال فعالیت های نظامی بودند!

دوما، یک جهت گیری دیگر کوچک کردن اردوگاهها بود، هم از طریق انتقال فعالیتهای ارگانهایی که لزومی نداشت در کردستان عراق باشند، هم انتقال افراد غیر رزمی و هم اعزام اعضا و کادرها به اروپا برای گرفتن اجازه اقامت و بازگشت آنها به اردوگاه برای مدت معین. به این جهت گیری سیاست اعزام می گفتند و از طرف کمیته مرکزی حزب عبدالله مهدی مسئول اجرای آن بود. بدین ترتیب می رفت تا اعضا و کادرهای کومه له هر چه بیشتر دارای اجازه اقامت در کشورهای اروپایی بشوند تا در هنگام هر مخاطره ای بسرعت بتوانند منطقه را ترک کنند. منظور هلمت احمدیان از "تنها راه هزیمت را پیش پا می گذاشت"، همین سیاست اعزام است.

اکنون کومه له خودش این سیاست را اجرا می کند اما هنوز به مصوبه پلنوم دوازدهم و

اعضای وقت کمیته مرکزی حزب بد و بیراه می گوید. تازه جالب است اعتراض به سیاست اعزام به اروپا نه از اردوگاه کومه له در کردستان عراق بلکه از جانب کسانی هنوز تکرار میشود که خودشان بدنبال سیاست اعزام اکنون سالهاست ساکن اروپا هستند! تا زمانی که ما بودیم هیچ عضو و کادری بر خلاف میلش به اروپا اعزام نشد. حتی اگر هم بر فرض شده بود بیست سال پس از آن جدایی ها، فرصت کافی بود تا اینها اشتباه سیاست اعزام را عملاً تصحیح کنند و به منطقه برگردند! اگر سیاست اعزام نادرست بود و شماها آنرا خلاف منفعت کومه له می دانستید و می دانید اکنون در اروپا چه می کنید؟ چه کسی مانع شماهاست که برگردید و اعمالتان را با گفتارتنان منطبق کنید؟ بعلاوه مگر خودتان اکنون سیاست اعزام ندارید؟ آیا هلمت احمدیان بی اطلاع است که چه تعداد در همین یکساله گذشته به اروپا اعزام شده اند؟ از همه مهمتر چرا سکونت هلمت احمدیان در اروپا هزیمت نیست اما برای دیگران هزیمت است؟

جهتگیری سوم که بر مباحث قدیمی تری متکی بود، مبارزه برای تغییر تلقی عمومی از چهره کومه له بود بعنوان یک سازمان اساساً نظامی. کومه له باید یک هویت جدید از خود ارائه می داد که با کاهش عملیات نظامی و یا قطع آن خدشه دار نمی شد. کومه له باید به سازماندهی اعتراضات در شهرها و روستاها روی می آورد و اساساً بر یک جنبش توده ای متکی میشد تا محدودیت برای فعالیت نظامی و یا قطع آن و یا کلاً محدود شدن اردوگاهها باعث سرخوردگی و غیره نگردد و معنای شکست نداشته باشد. همین سیاست نیز اکنون توسط کومه له اجرا میشود. کومه له در بیست ساله گذشته فعالیت نظامی نداشته و در فراخوان به دو اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان شریک بوده است.

جهت گیری های کومه له برای مقابله با مخاطرات به قدرت رسیدن اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق اساساً همانی است که پلنوم دوازدهم بعنوان راه مقابله با مخاطرات پایان جنگ ایران و عراق (و نه امریکا!) تصویب کرده بود. حزب کمونیست ایران بجای اینکه جواب انتقاد به سیاستها و عملکرد امروزشان را بدهد به این تاریخ پناه می برد و تازه آن را تحریف هم می کند.

(ادامه دارد)

به پیش!

عبور اجباری اصلاح طلبان از استراتژی انتخاباتی

رضا مقدم، ۲۹ دسامبر ۲۰۱۱

اصلاح طلبان دولتی نیز اجباراً از استراتژی متکی بر انتخابات عبور کردند. با عدم پذیرش شروط انتخاباتی اصلاح طلبان دولتی، بخش بزرگی از پیکره سی و چند ساله رژیم حتی برای دست یابی به خواست اجرای بدون تنازل قانون اساسی همین رژیم اسلامی نیز به حکم شرایط عینی راهی جز کنار گذاشتن استراتژی متکی بر انتخابات خود نیافتند. عروج جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران که در تابستان ۸۸ شروع شد بسرعت از استراتژی متکی بر انتخابات اصلاح طلبان دولتی و احزاب لیبرال متحدش عبور کرد و کل حاکمیت رژیم اسلامی را هدف گرفت. اکنون حتی اینها که لنگان لنگان بدنبال اعتراضات مردم گشاده شدند تا هنوز قدرت تاثیر گذاری و منحرف کردن آنها از دست ندهند، اعلام داشتند که نه کاندیدی معرفی می کنند و نه به کاندیدی رای می دهند.

آشکار است که خواستهایی مردم ایران که در جنبش ضد دیکتاتوری پس از انتخابات تابستان ۸۸ مطرح کردند از طریق انتخابات تامین نمیشود. اینرا نه اصلاح طلبان دولتی و لیبرالها بلکه حتی بسیاری از لایه های درونی وابسته به جناح حاکم نیز پس از اعتراضات تابستان ۸۸ متوجه شده اند. پس از شعار "مبارک، بن علی، نوبت سدهی" که توسط مردم در خیابانها سر داده شد، بعضی از اینها حتی خودشان شخص خاومه ای را بعنوان ستون نظام اسلامی مورد خطاب و انتقاد قرار داده اند و وی را مسئول همه فساد و جنایات رژیم اسلامی می دانند. اکنون فضای سیاسی و مبارزاتی ایران برای همه گیر شدن یک استراتژی انقلابی که بتواند صحت و عملی بودن خود را نشان دهد بیش از پیش فراهم است. اصلاح طلبان دولتی و لیبرالها با ناکارآمدی استراتژیهایشان چند شقه خواهند شد.

بخشی با غرولند و به ناچار به یک استراتژی انقلابی با محوریت مبارزه متشکل جنبش کارگری که هدفش پایان دادن به رژیم اسلامی است خواهند پیوست، دسته ای به یک نیروی سیاسی صرفاً افشاگر و تبلیغاتی تبدیل میشوند و امکان تاثیر گذاری بر عمل جنبش ضد دیکتاتوری مردم را شدیداً از دست می دهند، گروهی از آنها نیز برای مقابله با یک انقلاب مردمی علیه رژیم اسلامی و قدرت گیری کارگران دست کمک به سوی امپریالیستها دراز می کنند و خواهان دخالت نیروهای خارجی و حمله نظامی به ایران خواهند شد. *

Be Pish!

NO : 70

WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

Jan. 2012

طبقه کارگر و دستگیری فعالین کارگری

مینا فرخنده، ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱

امروز چشمان نگران خانواده بزرگ کارگری در سراسر جهان به زندان های جمهوری اسلامی خیره مانده است. همگی میدانند که قصد رژیم جمهوری اسلامی از دستگیری فعالین کارگری و زیر فشار قرار دادن نمایندگان شریف کارگری این است که در این شرایط از اعتراضات متشکل کارگری پیشگیری کند.

طبق اطلاعات داده شده از طرف «کمیته دفاع از رضا شهبانی» رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد حدودا 20 ماه تمام است که بلاتکلیف در زندان نگه داری می شود.

رضا شهبانی با خواست تعیین تکلیف خویش دست به اعتصاب غذا زد که با وضعیت جسمی وخیم او، اعتصاب غذا می توانست برایش خطر مرگ را به همراه داشته باشد. شهبانی به دلیل تقاضای مکرر تشکل ها و فعالین کارگری از سراسر دنیا که نگران وضعیت سلامتی وی بودند بعد از سی روز به اعتصاب غذای خود پایان داد.

علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را بابت اتهامی که قبلا شش ماه به خاطر آن محاکمه شده بود، دو باره محاکمه و محکوم به یک سال زندان می کنند. در حالی که پزشکان معالج او و حتی پزشک زندان و پزشک قانونی وضعیت جسمی و قلب او را خطرناک اعلام کرده اند، علی نجاتی در بندی نگهداری شد که ظرفیت آن تنها 80 نفر است اما در عوض 180 نفر زندانی در آنجا نگهداری می شدند و هوای آلوده آنجا برای قلب نجاتی مانند سم عمل می

کرد، همسر علی نجاتی را بمدت یک روز در زندان نگه داشتند و کودکان او را زیر فشار روانی قرار دادند. همانطور که برای همه روشن است، هیچ کدام از این وقایع از روی عکس العمل آنی رژیم یا خودسری بعضی از عوامل و یا اتفاقی انجام نمی گیرد. رژیم و تمام دم و دستگاه عریض و طویل سرکوبش از جمله زندانها، بازجوها، دادستانی و ... بر اساس سیاستی رهبری و هدایت می شوند که با در نظر گرفتن شرایط مشخص حاضر و بر طبق منافع مشخص کنونی نظام جمهوری اسلامی چه در کلیت و چه بطور مشخص منافع تک تک اعضای آن را تامین کند.

با برچیده شدن یارانه ها وضعیت توده زحمت کش به جان آمده روز بروز وخیم تر می شود. همچنین وجود تحریم های گسترده اقتصادی که جامعه اروپا و امریکا بر علیه ایران در نظر گرفته و به اجرا در می آورند، فشار اقتصادی را بر کل جامعه در ایران افزایش خواهد داد. خیلی روشن است که بار فشار اقتصادی این تحریم ها نمی بایست ذره ای از سودهای کلان سرمایه حاکمان و سرمایه داران بکاهد، حفظ نظام یعنی سود هر چه بیشتر و افزایش قدرت و دارایی های صاحبان قدرت و خانه خرابی هر چه بیشتر زحمتکشان و فقر گرسنگی و فلاکت آنها.

از آنجا که مردم زحمتکش می بایست بار فشارهای اقتصادی را بردوش بکشند و دم هم نزنند، هم اکنون سیاست سرکوب و زیر فشار قرار دادن فعالین کارگری که برای احقاق حقوق خود خواهان تشکل یابی و مبارزه متشکل هستند، تنها سیاستی است که می تواند برای سودآوری سرمایه حاکمان و حفظ نظام جمهوری اسلامی مفید باشد.

طبقه کارگر مبارز ترین طبقه جامعه است و هیچ چیز برای از دست دادن ندارد، و

مبارزات متشکل کارگری پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. تنها سیاستی که اکنون می تواند در ایران حاکم باشد، سیاست سرکوب هر گونه تحرک کارگری است و برای اینکار و برای اینکه کارگران را در خود فرو ببرند و به مبارزات آنان ضربه بزنند، بهترین راه برای رژیم همان زیر فشار قرار دادن و خشونت وحشیانه بر علیه نمایندگان کارگران است. به همین دلیل است که رضا شهبانی از روی ناچاری برای تعیین تکلیف خود دست به اعتصاب غذا میزند و اعضای شریف "کمیته دفاع از رضا شهبانی" که متشکل از خانواده، دوستان و همگی اعضای همین خانواده بزرگ کارگری هستند با متانت و آگاهی بی نظیر جلو افتاده (با چنگ و دندان) و توسط هر آنچه که امکان پذیر باشد، پیشتاز شده برای آزادی او تلاش می کنند و ما با آگاهی به اینکه تنها درایت و نظم کارگری در این شرایط یاری دهنده است، خود را در کنار این کمیته قرار داده و همراه آن هستیم.

طبقه کارگر ایران، طبقه ای رزمنده است، طبقه کارگر بارها و بارها نشان داده است که به قدرت تشکل و مبارزه جمعی، آگاه است. هرچند این دستگیری ها و فشارهایی که بر رهبران کارگری همچون علی نجاتی و رضا شهبانی اعمال می شود، می تواند باعث دل نگرانی کارگران و فعالین کارگری شود، اما اعتصابات عظیم کارگری در راه هستند. واکنش رژیم جمهوری اسلامی به این اعتصابات نمی تواند همانند برخورد او در جنگ و ستیزهای خیابانی با جوانان ما باشد. اعتصاب های کارگری در راه هستند و رژیم دیکتاتور سرمایه جمهوری اسلامی هم این را خوب می داند، تمام این بلابایی هم که بر سر رهبران کارگری می آورد شاید بتواند چند صباحی آن را به عقب بیندازد، اما موج اعتصابات کارگری عاقبت تکلیف این رژیم را یکسره خواهد کرد. *